

Citizenship rights and individual freedoms in accordance with the functioning of the worthy judiciary

Nader Mardani¹, Sayyed Mojtaba Vaezi², Mohsen Borzoei^{*3}

1. Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

2. Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

3. Graduate of Public Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Abstract

The judiciary in the Islamic Republic of Iran has important responsibilities. Regardless of the judicial duties and resolving disputes that are the duty of the judiciary, According to the constitution, the judiciary has an important role to play in supporting individual and social rights and the responsibility to restore public rights and the establishment of justice and legitimate freedoms, and in upholding the rights of individuals. Performing important duties of the judiciary has been one of the constant demands of the people of the society. Achieving this goal increases the level of public trust in the judiciary and leads to public satisfaction and the establishment of justice in society. However, there are many challenges and problems for the full realization of the goals of the judiciary. Prolonging the processing of lawsuits, increasing the number of cases in the courts, judicializing many cases instead of using non-judicial methods, increasing the number of laws, lack of clear and comprehensive laws in the field of civil rights, and ignoring the capacity of other parts One of the challenges facing the judiciary is the realization of individual rights and freedoms. Therefore, in order to protect the citizenship rights of individuals and guarantee individual rights, prohibiting the illegal prosecution of individuals, adhering to the hypothesis of innocence of individuals, prohibiting torture, respecting people's freedoms, conducting fair trials, refraining from desecrating individuals, prompt proceedings, interest Taking fair and worthy judges, documentary and reasoned judicial opinions, will create a worthy judiciary.

Keywords: Judiciary, Citizenship rights, Legitimate freedoms, Justice, Constitution



Article Type:

Original Research

Pages: 49-75

Received: 2020 March 7

Revised: 2020 May 19

Accepted: 2020 June 20



©This is an open access article under the CC BY license.

* Corresponding Author: sadra1350979@gmail.com

حقوق شهروندی و آزادی های فردی، در پرتو عملکرد دستگاه قضایی شایسته

نادر مردانی^۱، سیدمجتبی واعظی^۲، محسن برزوئی^{۳*}

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۳. دانش آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

قوه قضاییه به عنوان یکی از قوای جمهوری اسلامی ایران، وظایف مهم و پراهمیتی را به عهده دارد. صرف نظر از وظایف قضایی و فصل خصومت که متوجه این قوه است، مطابق قانون اساسی، وظیفه خطیر و پر اهمیت پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و مسئولیت احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع، و پشتیبانی از این حقوق، بر عهده این قوه گذاشته شده، و این حقوق مهم و اساسی همواره، مورد خواست و مطالبه افراد جامعه بوده است. تحقق این هدف، میزان اعتماد عمومی را نسبت به دستگاه قضاء افزایش، و موجب جلب رضایت مندی عمومی و استقرار عدالت در جامعه می گردد. لیکن به موازات اهمیت این حقوق، چالش ها و مشکلات متعددی بر سر راه تحقق کامل این حقوق وجود دارد. طولانی شدن فرایند رسیدگی به پرونده های دعوی و وجود اطاله دادرسی، حجم ورودی پرونده ها در محاکم، قضایی نمودن بسیاری از امور به جای بهره گیری از شیوه های غیر قضایی، تورم قوانین، فقد قوانین شفاف و جامع در زمینه حقوق شهروندی، و نادیده گرفتن ظرفیت سایر قوا در تحقق حقوق و آزادی های فردی، از چالش هایی است که قوه قضائیه با آنها مواجه است. لذا در جهت حفظ حقوق شهروندی افراد و تضمین حقوق فردی، منع تعقیب غیر قانونی افراد، پایبندی به اصل براءت، منع شکنجه، احترام به قلمرو آزادی های افراد، انجام محاکمه عادلانه، خودداری از هتک حرمت افراد، رسیدگی سریع به دعوی، بهره گیری از قضاوت عادل و شایسته، مستند بودن احکام، راه این قوه را مسیر تحقق دستگاه قضایی شایسته، هموار می سازد.

واژگان کلیدی: قوه قضائیه، حقوق شهروندی، آزادی های مشروع، عدالت،

قانون اساسی



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۴۹-۷۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۳۱



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

دستگاه قضایی، با هدف استقرار عدل و امنیت و حل و فصل دعاوی، به عنوان یکی از قوای سه گانه، در راستای احقاق حقوق عامه مردم به فعالیت می پردازد. از اهداف این قوه، فصل خصومت، تضمین حقوق فردی و اجتماعی، تحقق صلح، عدالت و امنیت است. مسئولیت های قوه قضائیه اعم از مسئولیت های قضایی یا غیر قضایی، در قالب موازین قانون اساسی و قوانین عادی مشخص می گردد. این قوه از ارکان اصلی نظام سیاسی، و نقش متمایزی در توسعه عدالت، احقاق حقوق فردی و حقوق شهروندی ایفا می کند. حقوق و آزادی دو مطالبه مهم و اساسی افراد جامعه است که از بدو خلقت مورد خواست و نیاز عامه مردم بوده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به مثابه تمام کشورهای جهان، و با رویکرد مذهبی و بهره گیری از آموزه های تعالیم و شریعت اسلام، به حقوق و آزادی های افراد اشاره و بر اجرای صحیح آن تأکید گردیده است. در اصول متعددی از قانون اساسی به حقوق و آزادی های فردی اشاره و تحقق این حقوق را به عنوان تکلیف بر عهده دولت جمهوری اسلامی ایران، محول نموده است. این وظیفه از تکالیف دولت به مفهوم عام ذکر شده و با توجه به عنوان پژوهش و ضرورت محدود کردن دامنه تحقیق برای دست یابی به هدف مورد انتظار و مطلوب، می بایست محدوده آن را معطوف به تکالیف قوه قضائیه در این عرصه نمود. احاله این وظیفه خطیر، صرفاً به یک قوه حاکمیتی در کشور، به مفهوم نادیده گرفتن ظرفیت و نقش سایر قوا در این عرصه، به ویژه ظرفیت عظیم قوه مجریه در اجرای این حقوق می باشد. اما عدم پیش بینی و تصریح نام سایر قوا در وظائف خطیری همچون، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین، اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین، به منزله سلب مسئولیت دیگر قوا و توجه کامل مسئولیت به سوی قوه قضائیه نمی باشد. چرا که پیگیری و تحقق این حقوق صرفاً جنبه قضایی نداشته و روش های غیر قضایی چه از سوی قوه قضائیه و چه از جانب سایر نهادهای غیر قضایی، کارساز می باشد. علیهذا قوه قضائیه برای دست یابی به موفقیت مطلوب، و نائل شدن به حد اعلای حفظ حقوق شهروندی و احیای حقوق عامه و برقراری آزادی های فردی و تحقق عدالت، راه دشواری در پیش داشته و در این راه با چالش ها مشکلات عدیده ای مواجه می باشد.

طرح بحث و اهمیت موضوع

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران، به شرح اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تشریح، و مطابق این اصل: «قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»^۱ وظایف و تکالیف هر یک از قوا در فصول مختلف قانون اساسی بیان گردیده و هر قوه با تکلیف اجرای وظایف مقرر، مواجه گردیده است. در همین راستا فصل یازدهم قانون اساسی، از اصل یکصد و پنجاه و ششم الی اصل یکصد و هفتاد و چهارم، اختصاصا به قوه قضائیه و وظایف این قوه پرداخته است. اهمیت امر قضاء تا جایی است که در مقدمه قانون اساسی نیز بر این موضوع تاکید و بیان گردیده: «مسأله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضاات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی، پیش بینی شده است، این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. (و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل)»^۲

مهمترین اصل قانون اساسی که وظایف این قوه را به دقت ترسیم و تشریح می نماید، اصل یکصد و پنجاه و ششم است. این اصل، بیان می دارد: «قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشند به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می کند.

۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل پنجاه و هفتم قانون.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقدمه.

۴. کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.

۵. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.^۱

اهمیت عدالت و حقوق فردی افراد جامعه تا جایی است که در ابتدای این اصل، قوه قضائیه، پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت، معرفی گردیده است. بدین ترتیب، این قوه علاوه بر وظایف قضایی مقرر در قانون اساسی، با تکالیف احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع، و پشتیبانی از این حقوق، مواجه است. از اهداف این قوه، فصل خصومت، تضمین حقوق فردی و اجتماعی، تحقق صلح، عدالت و امنیت است. این حقوق از جمله اساسی ترین مطالبات افراد جامعه، و بهاء دادن به آنها، از اولویتهای نظام حقوقی دنیاست. علیهذا با عنایت به اهمیت این حقوق، واضعان قانون اساسی، تحقق آنها و نحوه تضمین این حقوق را در قانون اساسی، مورد تاکید قرار داده‌اند. اما این حقوق تا چه اندازه دست یافتنی است، و دستگاه‌های ذیربط تا چه حد خود را در پاسداری و پشتیبانی از این حقوق پایبند می‌دانند، پرسشی است که پاسخ آن، میزان احترام و اهتمام دولت‌ها را به این حقوق با ارزش، نمایان می‌سازد. آنچه مسلم است در فرایند حفظ حقوق شهروندی و دفاع از آزادی‌های مشروع، همواره موانعی وجود دارد که شناخت و رفع این موانع، آزادی‌های فردی را تضمین و از حقوق افراد پشتیبانی می‌نماید.

سوال تحقیق

نظر به اینکه قانون اساسی، قوه قضائیه را پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت می‌داند، تا چه حد می‌توان این قوه را در تحقق این وظیفه خطیر، موفق ارزیابی نمود؟

فرضیه تحقیق

با عنایت به تکرر جرائم و مراجعات فراوان و حجم پرونده‌های وارده به محاکم، عمده توان این قوه صرف رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات،

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکصد و پنجاه و ششم.

و تعقیب، مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات، می گردد و در نتیجه نسبت به برخی دیگر از وظائف مانند احیای حقوق عامه و آزادی های مشروع، اقدامات مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین، تمرکز کمتری مبذول و در نهایت ثمرات و توفیقات کمتری را در این زمینه بدنبال خواهد داشت.

۱. دستگاه قضایی شایسته

«فانونگذار به هنگام طرح موضوع مجازات ها باید دو اصل نزدیک به هم را که منتسکیو نیز به آن اشاره کرده بود، رعایت کند: نخست احترام به اصل میانه روی (اعتدال) است. برای اینکه مجازات موثر واقع شود، "کافی است رنجی را که تحمیل می کند بیشتر از سودی باشد که نصیب بزه کار می گردد."» (ژان پرادل، نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۳، ۵۴ و ۵۵)

قوه قضائیه «یکی از ارکان مهم نظام اسلامی است. کارآمدی یا ناکارآمدی آن، تأثیر بسیاری بر سلامت یا فساد دستگاه های دیگر کشور دارد. یک قوه قضائیه کارآمد باید بتواند با همکاری و هماهنگی ارکان دیگر نظام، به طور قاطع، بی امان و همه جانبه با اخلاطگران امنیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و علمی جامعه، مبارزه کند و عدالت، آزادی و آرامش خاطر را برای همه مردم به ارمغان بیاورد. استفاده دقیق از منابع دینی در کنار بهره مندی از جدیدترین فن آوری ها و دستاوردهای دانش بشری به منظور انجام سریع تر و دقیق تر امور مردم، سلامت بدنه، تأثیرناپذیری از انواع فشارها، تهدیدها و تطمیع ها از دیگر ویژگی های چنین قوه ای است.» (قوه قضائیه، قوه پاسخگو) (<https://hawzah.net/fa/Magazine>) «به سخن دیگر مدیریت قضایی و اداره و هدایت فرایند دادرسی باید به گونه ای باشد که وجدان عمومی نسب به منصفانه بودن محاکمه متقاعد گردد و جامعه به تضمین دادرسی عادلانه با چنان سازمان و سامانی اطمینان حاصل کند. تحقق این مهم در گرو رعایت اصول و معیارهای شناخته شده ای است که از طریق آیین و ساز و کارهای خاصی که عموم آن را درست می پندارند ممکن خواهد بود. بدیهی است این آیین و ساز و کارها، ضمن اینکه از اصول و موازین اخلاقی و حقوقی ثابتی تبعی می کند، لکن معیارها و تضمین های تفصیلی آن نمی تواند ایستا و لایتغیر باشد، بلکه به موازات تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و متناسب با شرایط مربوط،

تغییر و تحول می یابد.» (فضایلی، جایگاه و اصول دادرسی عادلانه در حقوق بشر و دکترین قضایی اسلام)

«دادگستری شایسته، آرمان مطلوبی است که با استقرار آن، حقوق دادخواهان احقاق، متجاوزان تنبیه و عدالت و صلح گسترش می یابد.» (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۰) پس «از آن جایی که انسان خاکی، شایستگی تکیه زدن به این سریر آسمانی را یافته، شایسته است بکوشد تا از ویژگی آسمانی اش تهی نشود.» (رجبی، کریمیان، مسند قضا و استقلال قضایی) در هر حال دستگاه قضایی شایسته باید دارای ویژگی های متعددی باشد تا امنیت را برقرار و تحقق عدل را تضمین نماید و در این زمینه تبعیت از برخی اصول ضروری و اجتناب ناپذیر است. از جمله: انجام امر قضاوت توسط قضات عادل و شایسته، در دسترس بودن محاکم صالح، استقلال قضایی، رعایت اصل برائت، مصونیت از تعرض و احترام به جان و مال شهروندان، امکان اعتراض به احکام صادره و وجود نهادهای ناظر به منظور تضمین دادرسی عادلانه، علنی بودن دادرسی، اصل تساوی در برابر قانون، جلوگیری از تبعیض، حق اختیار وکیل، حق دفاع، حق مراجعه و دسترسی مستقیم مردم به محاکم

«یکی از مهمترین تضمینات امنیت فردی، وجود دستگاه قضایی شایسته ای است که با پذیرش و احقاق حقوق دادخواهان و تنبیه متجاوزان عدالت و صلح را گسترش دهد.» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۴) برای تحقق دستگاه قضایی مطلوب و شایسته، وجود شرایطی لازم است. که در فراز آتی به بخشی از آنها می پردازیم.

۲. سهولت دسترسی به محاکم قضایی

امکان مراجعه آسان و تسهیل فرایند دادرسی، از حقوق طبیعی و اولیه افراد جامعه به شمار می رود. نظام قضایی شایسته باید این حق مسلم را پاس بدارد و زمینه مراجعه مردم را به محاکم فراهم نماید تا بدین ترتیب افرادی که مورد ظلم قرار گرفته و یا امنیت و حقوق شان مخدوش و یا محدود شده، بتوانند به این مراکز مراجعه و دادخواهی نمایند. این حقوق در اسناد و مقررات بین المللی مورد شناسایی و تضمین قرار گرفته است. از جمله: «۱- قسمت اول از بند ۱ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بیطرف

منصفانه و علناً رسیدگی شود. ۲- قسمتی از بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: هر کس حق دارد به اینکه به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صلاحی مستقل و بی طرف تشکیل شده، طبق قانون رسیدگی بشود. ۳- قسمتی از بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر: هر کس حق دارد به اینکه دعوی او، به نحو منصفانه، به طور علنی و در مهلت معقول، به وسیله دادگاه مستقل و بیطرف که به موجب قانون تأسیس شده، استماع شود. ۴- بند ب ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر: مراجعه و پناه بردن به دادگاه حقی است که برای همه تضمین شده است.» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۴)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این حق مورد تاکید واقع شده است و در اصل سی و چهارم قانون اساسی ذکر گردیده: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس میتواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس نمی تواند از دادگاهی که به موجب قانون همه حق مراجعه به آنرا دارد منع کرد.»^۱

سهولت دسترسی به محاکم قضایی، مستلزم امکان مراجعه آسان به این مراجع می باشد. برای این مهم باید محاکم و مراجع قضایی در تمامی سطوح، در کلیه نقاط کشور پخش و به صورت غیر متمرکز فعالیت نمایند. یکی از مراجع مهم و تأثیرگذار نظام قضایی کشور، دیوان عالی کشور است که عالی ترین مرجع قضایی، محسوب و ناظر در نظام حقوقی ایران تلقی می شود. این دیوان نظارت بر اجرای صحیح قوانین در مراجع و محاکم قضایی را بر عهده داشته و علاوه بر آن با تکلیف ایجاد وحدت رویه قضایی مواجه است. قضات این دیوان از عالی ترین و باتجربه ترین قضات کشور می باشند. در راستای نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم، چنانچه هریک از طرفین دعوی به آراء صادره از مراجع پایین تر، حسب مورد دادگاه بدوی یا تجدیدنظر، اعتراضی داشته باشند، اعتراض خود را از طریق شعب ذیربط، به دیوان عالی کشور ارسال، و شعب دیوان عالی مکلف به رسیدگی شکلی به اعتراض و اتخاذ تصمیم در قالب نقض یا ابرام رای صادره از محاکم می باشد.

«در دیوان کشور رای تنها از نظر اجرای قانون ارزیابی می شود و دادرسان دیوان

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سی و چهارم.

عالی از نظر اصول نمی توانند در باره رویدادی که در دادگاه تالی احراز شده است اظهار نظر کنند: یعنی نقض و ابرام در دیوان کشور باید مبتنی بر دلایل قانونی باشد نه ماهوی. بازرسی دیوان کشور محدود به تجاوز از مواد قانون نیست، در هر کجا که دادگاه تالی در تفسیر قوانین و اعمال اصول کلی و عرف به خطا فته باشد، دیوان وظیفه دارد به نام حفظ قانون، حکم را نقض و رسیدگی را به دادگاه دیگر ارجاع کند.» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵)

یکی از موانع تسهیل دسترسی به مراجع قضایی که ناقض حقوق شهروندی است، محل استقرار این دیوان می باشد که در شهر تهران واقع گردیده و این دیوان دارای شعبی در مشهد و قم نیز می باشد. ایجاد تمرکز در استقرار این دیوان و عدم بهره مندی تمام نقاط کشور از این خدمت، متقاضیان مراجعه مستقیم به این مرجع را با دشواری مواجه می سازد. به نظر می رسد دسترسی به دیوان عالی کشور با اهدافی که در اصل سی و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبنی بر: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.»^۱ چرا که در دسترس بودن محاکم به منزله سهولت در مراجعه افراد به محاکم است در حالیکه تمرکز دیوان عالی کشور و استقرار آن، صرفاً در یک یا چند استان، دسترسی سایر افراد را به این دیوان با صعوبت همراه می سازد. از طرفی فرایند، نظارت بر حسن اجرای قوانین، صرفاً معطوف به ابعاد شکلی پرونده است و ابعاد ماهیتی پرونده های مطروحه را در بر نمی گیرد و چه بسا که برخی از پرونده ها به دلائل نواقص در رسیدگی ماهوی، نیاز به نظارت نسبت به جنبه ماهوی داشته باشند که در این صورت دیوان عالی کشور در این زمینه ورود نمی نماید. همچنین دیوان عالی کشور نسبت به درصد معدودی از آرای دادگاه های بدوی و تجدیدنظر می تواند نظارت داشته باشد و درصد قابل توجهی از آرای محاکم از حیثه نظارت عالی دیوان عالی خارج می باشد. هم اکنون نظارت دیوان عالی کشور در امور حقوقی منحصر به امور حسبی یا احکامی با خواسته های بیش از ۲۰ میلیون

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سی و چهارم.

ریال در صورت عدم تجدیدنظرخواهی است و در امور کیفری، دیوان هیچ نظارتی در خصوص آرای صادره در خصوص جرائم کلاهبرداری، اختلاس، خیانت در امانت و جرایمی از این دست ندارد. همچنین به موجب بند الف ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص احکام قابل تجدید نظر محاکم بدوی، در دعاوی مالی، احکامی که خواسته آن (و نه محکوم‌به) بیش از بیست میلیون ریال باشد و در دعاوی غیر مالی احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و تولیت قابل فرجام دانسته شده است و سایر دعاوی از شمول فرجام‌خواهی و نتیجتاً از حوزه نظارتی دیوان عالی کشور خارج شده است و در قسمت قرارهای قابل فرجام در بند «ب» همین ماده نیز قرارهای رد دعوی و عدم استماع دعوی اساساً قابل فرجام‌خواهی دانسته نشده است.

۳. استقلال قضایی تضمین کننده حقوق شهروندی

استقلال قضایی بدان مفهوم است که قاضی در فرایند دادرسی کاملاً مستقل بوده و امکان دخالت هیچ فرد و یا نهادی در تصمیم و کیفیت رسیدگی وی وجود نداشته باشد و مبنای رسیدگی و فصل خصومت و اتخاذ تصمیم وی صرفاً قانون باشد و فارغ از هرگونه اعمال نفوذ و یا فشار جانبی، حکم خویش را در خصوص دعوی صادر نماید. در همین زمینه قانون اساسی در اصل یکصد و پنجاه و شش بیان می‌دارد: «قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت ... است»^۱ استقلال قضایی یکی از مهمترین ارکان دستگاه قضایی شایسته است و در اغلب نظام های حقوقی بر حفظ استقلال قضایی تاکید گردیده. «پاشا صالح، ۱۳۹۰، ص ۳۸ و ۳۹»

استقلال قضایی را در چند محور می‌توان مورد بررسی قرار داد. «۱- قضات در انجام وظیفه دادرسی نباید تحت فشار و اعمال نفوذ دیگر قوای حاکم باشند. زیرا مشاهده می‌شود که دستگاه‌های عمومی، به ویژه قوه مجریه، با بهانه قرار دادن منافع و مصالح عمومی، در مقابل دستگاه قضایی ایستادگی نموده و حتی به فرض صدور حکم محکومیت، نسبت به آن تمکین نمی‌کنند. اصل تفکیک قوا و عدم اقتدار قانونی ناشی

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سی و چهارم.

از آن بر روی قوه قضاییه تأمین کننده این مقصود می باشد. ۲- اعمال سلسله مراتب اداری را که در قوه مجریه به عنوان یک اصل اساسی حاکم است، در امر قضاء باید منتفی دانست. زیرا، ممکن است این امر، از طریق دستور مافوق در وظایف قضایی ایجاد اختلال و عدالت و امنیت را متزلزل سازد. ۳- نظام قضایی باید به ترتیبی باشد که قضا با تمهیدات قانونی و حمایتی شایسته از دخالت و نفوذ مادی و معنوی قدرتمندان و متنفذین که معمولاً از طریق تهدید یا تطمیع به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در امور قضایی مورد علاقه خود دخالت می کنند. در امان باشند.» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۵ و ۲۹۶)

«سلامت امر قضاوت، منوط به استقلال قاضی و استقلال وی، منوط به تأمین عوامل استقلال اوست. او باید از لحاظ معیشت و شأن و دیگر نیازهای معمول بشری سیر باشد. امیرالمؤمنین به مستقل بودن قاضی اهتمام بلیغ داشت و در این باره به مالک اشتر فرمود: «با جدیت هرچه بیشتر، قضاوت های قاضی خویش را بررسی کن و در بذل و بخشش به او، سفره سخاوت را بگستر، آن چنان که نیازمندی اش از بین برود و حاجت و نیازی به مردم پیدا نکند. از نظر منزلت و مقام آن قدر مقامش را نزد خود بالا ببر که هیچ کدام از یاران نزدیکت، به نفوذ بر او طمع نکنند و از توطئه این گونه افراد نزد تو در امان باشد و بداند موقعیتش از او بالاتر نیست که بخواهد از او شکایتی بکند. چه بسا حضور حضرت به رغم داشتن خلافت و قدرت در محکمه شریح قاضی، تأکیدی بر استقلال و تسلط قاضی، حتی بر خلیفه و قوه مجریه است.» (قوامی، ۱۳۸۶)

۴. قانونی بودن تعقیب و دستگیری و رعایت آزادی های فردی

اصل سی و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می دارد که: «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.»^۱

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سی و دوم.

اصل مذکور بیانگر ضرورت احترام به حقوق و آزادی، و منع حصر و بازداشت افراد می باشد. هر چند که دستگاه قضاء با تکلیف برخورد و قاطع با مجرمین و مخلین مواجه است لیکن در این عرصه نمی بایست حرمت افراد بی گناه تحت الشعاع قرار گیرد یا خدشه ای بر آزادی آنان وارد شود. دستگاه قضایی شایسته باید تعادل و تناسب مناسبی را میان نظم و امنیت جامعه و حرمت و آبروی افراد ایجاد نماید و از تعقیب و یا دستگیری بی جهت و بدون دلیل متقن افراد اجتناب ورزد. در دادگستری شایسته کشف جرم، تعقیب و دستگیری مجرم به صورت قانونی و براساس مقررات و رعایت ضوابط صورت می گیرد و اعمال سلیقه و افعال خارج از ضوابط قانونی خودداری می گردد. و برای اقدامات خودسرانه مجازات سنگینی پیش بینی می نماید.

«براساس بند ۲ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هر کس دستگیر می شود باید در موقع دستگیری شدن از جهات و علل آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه ای دایر بر هر گونه اتهامی که به او نسبت داده می شود دریافت دارد» بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز اعلام می دارد: «هر کس دستگیر می شود، در کوتاه ترین زمان ممکن و به زبانی که او می فهمد، باید دلایل توقیف و اتهام وارده به او تفهیم شود» همچنین، به موجب قسمت دوم اصل سی و دوم قانون اساسی: «در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود» تسریع در تفهیم اتهام در آیین دادرسی کیفری نیز مورد توجه قرار گرفته است. تسریع در تفهیم اتهام بدین جهت دارای اهمیت است که فرد مورد اتهام، از همان ابتدا، برای دفاع و با احتمال سوء تفاهم از دستگیری خود، آمادگی لازم را پیدا کند. بندهای ۴ و ۵ ماده میثاق مذکور (و بندهای ۴ و ۵ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی در عباراتی مشابه) مقرر می دارد: «هر کس که بر اثر دستگیری یا بازداشت شدن از آزادی محروم می شود حق دارد که به دادگاه تظلم نماید به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار نظر بکند و در صورت غیر قانونی بودن بازداشت، حکم آزادی او صادر شود» و «هر کس که به طور غیر قانونی دستگیر یا بازداشت شده باشد حق جبران خسارت خواهد داشت» قانون اساسی اختصاصاً به این موضوع اشاره نکرده است؛ اما حق دادخواهی

سی و چهارم نظر مذکور را تأمین می کند به هر حال، استیفای حق مذکور مستلزم مسئولیت کیفری و مدنی مقامات صالح است.» (هاشمی، ۱۳۸۴، صفحه ۳۰۴)

«در بند ۳ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (و بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با عبارتی مشابه) آمده است: «هر کس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت می شود باید او را به اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد حاضر نمود و باید در مدت معقوله دادرسی یا آزاد شود. بازداشت اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند نباید قاعده کلی باشد لیکن آزادی موقت ممکن است که موکول به اخذ تصمیم هایی شود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضائی و حسب مورد برای اجرای حکم تأمین نماید» قسمت سوم اصل سی و دوم قانون اساسی نیز مقرر می دارد: «حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم می گردد.» ضابطین دادگستری که می توانند متهم را حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت تحت نظر نگهداری نمایند، باید در اولین فرصت مراتب را جهت اتخاذ تصمیم به اطلاع مقام قضایی برسانند. مقام قضایی در خصوص ادامه بازداشت و یا آزادی متهم تعیین و تکلیف می نمایند.» (هاشمی ۱۳۸۴، صفحه ۳۰۵)

۵. رعایت آزادی، حقوق شهروندی و حرمت افراد در رسیدگی

حرمت و حیثیت افراد و آزادی و حقوق شهروندی جزو اصول و حقوق مهم و ارزشمندی است که همواره باید آنها را پاس داشت و از تعدی و تجاوز نسبت به این حقوق اجتناب ورزید. اصل بیست دوم قانون اساسی بیان می دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»^۱

در باب آزادی افراد و ضرورت خودداری از سلب این حق بدیهی، اصل سی و دوم قانون اساسی، تأکید دارد که: «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام با ذکر دلایل بلافاصله

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بیست و دوم.

کتاباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.^۱ مطابق این اصل سلب آزادی فرد و محروم ساختن وی از آزادی جایز نمی‌باشد و برای ایجاد این محدودیت، باید به ترتیبات قانونی رجوع نمود.

کرامت انسانی نیز ایجاب می‌نماید که به حقوق و حیثیت وی احترام گذاشته شود. در اصل سی و هشتم قانون اساسی آمده است که: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این قانون مجازات می‌شود.»^۲ و در ادامه در اصل سی و نهم ذکر می‌نماید: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع موجب مجازات است.»^۳

«کسب اقرار و شهادت و قسم صحیح در اکثر موارد چندان آسان نیست و برای بدست آوردن آن تلاشی متناسب و اطمینان خاطر لازم است. اما آنچه در این امور ضرورت دارد، رعایت آزادی افراد در بیان مطالب است. زیرا توسل به اجبار به هر طریق، ممکن است منجر به بیان مطالب نادرست شود و به سلامتی روحی و جسمی افراد لطمه و زیان وارد کند. توسل به شکنجه و فشار برای کسب اقرار، که از آثار شوم محاکم تفتیش عقاید در قرون وسطا است.» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۵)

تأکیدات بعمل آمده در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر رعایت شأن و منزلت انسانی و توجه و احترام به حقوق شهروندی و آزادی افراد نشانگر اهمیت این حقوق و اهتمام خاص واضعان قانون اساسی و تکلیف حاصله از آن برای مجریان مربوطه می‌باشد.

«علاوه بر آن، کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه و دیگر مشتقات یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ که مشتمل بر ۳۳ ماده است،

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سی و دوم.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سی و هشتم.

۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سی و نهم.

موضوع منع شکنجه و راهکارهای مقابله برای آنرا به تفصیل مورد توجه قرار داده است.» (هاشمی، سید محمد، همان)

۶. اصل سرعت در انجام وظیفه قضایی

«احقاق حق دادخواهی، در صورتی می‌تواند رضایت عموم را فراهم آورد، که دچار کندی و اطاله نشود. حقی که به سرعت برای ذی حق، اثبات و مستقر نشود، چه بسا بی ارزش و بی اعتبار شود. بنابراین از یک سو اقتدار و اعتبار عدالت و دادگستری و اعاده فوری نظم دچار اختلال و از سوی دیگر تامین آسایش و امنیت روانی و قضایی شهروندان ایجاب می‌کند، اصل بنیادین تسریع در رسیدگی و رعایت مهلت معقول و عادلانه در دادرسی مورد احترام قرار گیرد. افزون بر این، تسریع در انجام وظایف قضایی، از قبیل تفهیم اتهام به متهم و فراهم کردن زمینه بهره‌برداری او را از حقوق دفاعی خویش جلوه‌ی دیگری از احقاق حق است که در قبال متهمان اعمال می‌شود.» (صادق منش، ۱۳۹۵، ص ۳۶) شاید بر همین اساس باشد که اصل ۳۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. مختلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»^۱ این اصل بیانگر ضرورت رعایت تسریع در رسیدگی و انجام وظیفه قضایی است و اهمیت آن را چنان مدنظر قرار داده است که برای متخلفین از رعایت این اصل مجازات تعیین نموده است. «در این راستا ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری که در اصول مربوط به دادرسی بر ضرورت اطلاع متهم از موضوع و ادله اتهام خود و نیز برخورداری از وکیل و بهره‌مندی او را از همه‌ی حقوق دفاعی در اسرع وقت تصریح کرده است. همچنین مواد ۳۷، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۹ این قانون، در ارتباط با وظائف مختلف ضابطان مانند: انجام فوری دستورهای دادستان، انعکاس فوری جرایم واقع شده به دادستان و ... بر سرعت انجام وظیفه و پذیرش شکایات و حتی مانع نبودن تعطیلات وقت اداری از انجام این وظائف تاکید کرده است.» (صادق منش، ۱۳۹۵، ص ۳۶)

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سی و دوم.

مضاف بر آن ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد که: «هر یک از مقامات قضائی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تاخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضائی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.»^۱ بنابراین رعایت اصل تسریع در احقاق حقوق افراد و رسیدگی به تظلم خواهی شهروندان، بسیار ضروری و با اهمیت است.

۷. مسئولیت قضایی

«با مردمی شدن نظام های سیاسی، اصل مسئولیت قضات همانند دیگر زمامداران و کارگزاران، به عنوان شرط مطلوب و لازم برای حقانیت و تضمین امنیت مردم پذیرفته شده است. هر چند که دادگاه ها و قضات مرجع رسیدگی به تظلمات عمومی هستند، اما منصب زمامداری، خواه یا ناخواه، آنان را در موضع قدرتی قرار می‌دهد که افراد جامعه در مقابل آن آسیب پذیر می‌شوند. در چنین حالتی است که اصل مسئولیت قضات، به منظور توجه به امنیت افراد، ضرورت منطقی پیدا می‌کند. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اشاره به مسئولیت مدنی دستگاه قضایی دارد و حقوق داخلی ما نیز قائل به مسئولیت های ذیل را برای قضات پذیرفته است» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۷)

اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یادر تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد. در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.»^۲ اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی نیز قید می‌نماید که: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا مخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد...»^۳ همچنین ماده ۵۷۰ قانون

۱. قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۹۷.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و هفتاد و یکم.

۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و شصت و چهارم.

مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محرم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد» همچنین بر اساس ماده ۵۷۵ همان قانون «هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذیصلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جرایمی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.»^۱

۸. اطلاع دادرسی

یکی از چالش‌های مهم و اساسی قوه قضائیه، وجود اطلاع دادرسی است. رفع این چالش فراگیر و جدی، مستلزم تسریع در فرایند رسیدگی و اتخاذ تصمیم و صدور حکم در کوتاه‌ترین زمان ممکن است. تراکم پرونده‌های مطروحه در محاکم دادگستری، یکی از عواملی است که باعث اطلاع دادرسی می‌شود و رعایت حقوق افراد و اجرای عدالت را به تعویق می‌اندازد.

در هر حال، قوه قضائیه محل رجوع و پذیرای حجم انبوهی از پرونده‌های دعاوی است که روز به روز بر تعداد این دعاوی و پرونده‌ها افزوده می‌گردد. به نحوی که طی سنوات اخیر، از حجم پرونده‌های ورودی محاکم قضایی و ازدحام مردم کاسته نشده و طولانی شدن روند رسیدگی، ابتکار عمل و فرصت تحقیق و رسیدگی همه جانبه به تمام ابعاد پرونده‌ها را از قضا، سلب می‌نمایند. علت افزایش حجم ورودی پرونده‌ها و فزونی آن نسبت به استانداردهای جهانی را می‌توان در عوامل مختلفی از جمله: نقص، ناکارآمدی و قدیمی بودن برخی قوانین، افزایش جرائم، پیچیده‌تر شدن روابط و تشدید اختلافات خانوادگی، تزلزل و نوسان‌های موجود در زیرساخت‌های اقتصادی، بروز جرایم و بدهکاران مالی، شرایط اجتماعی، فرهنگی، رشد جمعیت، بیکاری، و ضعف اطلاعات حقوقی مردم، و مواردی از این دست جستجو نمود.

اطلاع دادرسی ضمن کاهش اقتدار دستگاه قضایی، موجب تضییع حقوق عمومی و باعث بروز ناراضیاتی می‌گردد. آنچه مسلم است طولانی شدن فرایند رسیدگی در

۱. قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۷۰.

محاکم، و تأخیر در تصمیم گیری، برخی از افراد را از ادامه پیگیری مطالبه خود منصرف، و نسبت به برخی دیگر نیز، روند رسیدگی آنچنان طولانی می گردد که ممکن است در طول گذر زمان، خصومت، حل و فصل شده باشد، یا حتی با صدور حکم، اجرای احکام صادره به لحاظ گذشت زمان قابل توجهی، فاقد اثر کافی باشد و التیام و مرهمی بر زخم مظلوم و ستمدیده نباشد. اطلاع دادرسی را می توان به عنوان یکی از چالش ها و مشکلات قدیمی دستگاه قضایی کشور ذکر نمود تا جایی که مسئولان قوه قضائیه از گذشته تاکنون، تمهیدات متعددی در جهت رفع معضل اتخاذ که به نظر می رسد تاکنون نتیجه کاملاً مطلوبی بدست نیامده است.

۹. قضایی نمودن مسایل

مراجعه به محاکم و طرح دعوی و فصل خصومت، از حقوق طبیعی مردم محسوب و قانوناً نمی توان و نباید مردم را از این حق طبیعی خود بازداشت. لیکن طرح هر گونه دعوی با ابعاد و عمق مختلف در محاکم ضرورت نداشته و با ارتقاء سطح آگاهی و بینش عمومی نسبت به موازین قانونی و تشویق در جهت رفع مشکلات و اختلافات از طریق سایر مکانیسم ها و ترویج فرهنگ میانجی گری و سوق یافتن به سنت ریش سفیدی و تحریک اعتقادات دینی می توان از ورود برخی از اختلافات و طرح پرونده های غیر ضروری در محاکم جلوگیری نمود. که خود ضمن کاهش حجم ورودی پرونده های وارده، به مجموعه قضایی و کارکنان، این اجازه را خواهد داد که وقت خود را به جای پرداختن و رسیدگی به اختلافات جزئی، مصروف موضوعات و پرونده های مهم نمایند و بر دقت خود در فرایند رسیدگی بیفزایند. از این رهگذر می بایست مردم به مرحله ای برسند که برای هر مسئله ای، الزاماً به محاکم مراجعه نمایند. که لازمه دستیابی به این هدف این است که مردم کمتر با هم درگیر شوند. این مهم نیز به بینش، آگاهی و فرهنگ جامعه بستگی دارد. تا بتوان همزیستی مسالمت آمیز توأم با گذشت و صبر را تحمل نمود و آستانه صبر افراد را افزایش داد. با این توضیح باید گفت که «مقوله قضأذایی به معنی نفی قاعده عام و رسمی بودن دادگستری به عنوان مرجع تظلمات نمی باشد بلکه به این معناست که اشخاص مکلف باشند قبل از مراجعه به دادگستری به مرجع دیگری که بسا در احقاق حق سریع تر،

آسان تر، ارزان تر و نتیجتاً عادلانه تر عمل نمایند، مراجعه کنند و سپس در صورت عدم توفیق آن مرجع (در فصل و ختم کامل آن موضوع) به حکم ضرورت و با عنایت به مرجع عام و رسمی بودن دادگستری به محاکم قضایی تظلم خواهی نمایند. در این معنا قضا‌زدایی به معنای مطلق آن متصور نیست بلکه معنای نسبی آن مدنظر می باشد.» (صدقی، برگرفته از سایت بانک مقالات حقوقی)

۱۰. موانع حقوق فردی و آزادی های مشروع

«آزادی از هدایای خداوند متعال به بشر است که همواره مورد توجه بوده و تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. به نحوی که پیروان مکاتب مختلف، متناسب با نوع نگرش خود، آزادی را تعریف کرده‌اند.» (محبی، ۱۳۸۵، ص ۲۸، (۱۸۱ الی ۲۰۸) «احترام به حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون عناصر بنیادی وجود یک نظام حقوقی پیشرفته است. همچنین وجود یک قانون اساسی جامع و دادگستر و مورد وفاق عام که حقوق بشر جهانی را به رسمیت شناخته باشد و آزادی های اساسی ذکر شده در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را پذیرفته و دارای ظرفیت ها و ساختار مناسب برای برپایی قوه قضائیه مستقل باشد، بنیانی که ثبات و پایدار برای مدیریت دادگستری پی ریزی می کنند، این نظام حقوقی علاوه بر عناصر یاد شده باید در بردارنده ی قوانین جزایی و آیین دادرسی کیفری مبتنی بر احترام به استانداردهای بین المللی حقوق بشر و رعایت آنها در مدیریت دادگستری باشد. اسناد این مجموعه از «اسناد بین المللی حقوق بشر» تحت عنوان «حقوق بشر در مدیریت دادگستری» گزینه شده‌اند که به بیان هنجارها و استانداردهای جهانی در مورد حقوق بشر در مدیریت دادگستری می پردازند. این هنجارها و استانداردها با هدف ارتقای کارایی و تأمین استقلال و بی طرفی قوه قضاییه و اجتناب از سوء استفاده های احتمالی صاحبان قدرت و به منظور تضمین رفتار انسانی و حمایت از حق حیات، آزادی و امنیت شخصی تدوین شده‌اند و مورد پذیرش جامعه بین المللی قرار گرفته‌اند.» (علم، ۱۳۸۴، ص ۷) «یکی از وظائف اصلی حکومت تامین آزادی های فردی است که با وضع قوانین و مقررات مانع تعرض دیگران به حقوق و آزادی های شخصی می شود. در اصل بیست و دوم قانون اساسی آمده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند» عبارت آخر اصل بیست و دوم حکایت از جواز تعرض به

آزادی های فردی دارد اما نه خودسرانه بلکه در چارچوب قانون و تعریف شده. «(معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۸)، ص ۱) «آزادی با رشد فکری مردم رابطه مستقیم دارد. در قوانین اساسی کشورها، نوعاً آزادی و ابواب آن در اصول منقح و زیبا بیان می شود، اما به خاطر عدم درک مراتب آزادی، این اصول عملاً بدون اجراء می ماند و راه را برای خودکامگی حکام باز می گذارد. انحطاط فکری و بحران آزادی، بعضاً تا آن حد پیش می رود که افراد پیشرفته فکری عناصر نامطلوب قلمداد می گردند و حتی به عنوان خیانتکار، مورد اتهام و تعقیب قرار می گیرند.» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶)

«استقرار عدالت و حفظ کرامت انسانی از طریق قوه قضائیه تنها از طریق به کارگیری روش های استاندارد شده ی جهانی مدیریت دادگستری میسر است. آگاهی از این استانداردها، جذب آنها در مقررات و قوانین داخلی، تضمین رعایت و ایجاد ساز و کارهای نظارتی و رسیدگی قانونی به موارد نقض و سرانجام ترویج و زمینه سازی فرهنگی به منظور نهادینه شدن این استانداردها از جمله شرایطی هستند که نقش بسزایی در توسعه قضایی یک کشور دارند.» (علم، ۱۳۸۴، ص ۷)

«بحران در آزادی، بحران در دموکراسی را نیز به دنبال دارد. زیرا، حکام اینگونه جوامع، با ایجاد نهادهای ظاهراً دموکراتیک و تشکیل احزاب وابسته، آراء مردم را در مجاری کنترل شده قرار می دهند و راه را بر شیوه های آزادیخواهانه می بندند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای ارتقاء رشد فکری مردم، تمهیداتی به کار برده شده است. «بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل دیگر» (بند ۲ اصل سوم قانون اساسی)، یکی از الزامات دولت است که در صورت اجراء، می توان به رشد فکری و تقویت حس آزادیخواهی دست یافت.» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶) «آزادی، به عنوان آرمان بشری، نوعاً قربانی غلبه و استیلای یکه تازی های حکومتی متداول در بسیاری از جوامع سیاسی می شود. عامل اصلی این بحران را می توان در عدم توسعه سیاسی و ستم پذیری مردم که ستمگری حکومت ها را به همراه می آورد، دانست. بنابراین، تحقق عملی و حفظ اصل آزادی، موقوف به التزام عملی دولت و اعتقاد عمومی است.» (هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱ - ۲۲۵)

«قدرت و آزادی، به عنوان عناصر متلازم و متضاد، در همه نظام های سیاسی قابل

درک است. اقتدار طلبی حکومت در یک فضای بسته سیاسی بحران در آزادی را نتیجه می‌دهد و حکومت‌های استبدادی شکل می‌گیرند. در نظام‌های مردمی، کلام اول التزام دولت مبعوث مردم در حفظ آزادی‌های مشروع ملت است. قانون اساسی، به ترتیبی که بدان اشاره شد، استناد به هرگونه بهانه جذاب (نظیر استقلال، امنیت ملی و تمامیت ارضی) را برای سلب آزادی بسته است. در اجرای این اصل اساسی، قانونگذار برای هر یک از مقامات و ماموران دولتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۵)

از موانع اصلی تحقق حقوق فردی و آزادی‌های مشروع، غافل شدن از نقش و ظرفیت سایر نهادها و قواست و منوط نمودن پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های فردی صرفاً به یک قوه به مفهوم نادیده گرفتن نقش آن قواست. همچنین تعریف و تعبیر مشترکی میان تعاریف نظام‌های حقوقی از حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی وجود ندارد و قلمرو نظام‌های مختلف و همچنین سابقه گرایش به دموکراسی و احترام به حقوق و آزادی‌ها در کشورهای گوناگون، متفاوت است. این تفاوت‌ها خود منجر به مرزهای مختلف و اختلاف در مفاهیم مشترک خواهد شد.

همچنین از چالش‌های دیگر این مبحث، وجود تفاوت در نظام حقوقی اسلام و غرب است. «یکی از مشکلاتی که بر سر راه موفقیت سازمان ملل در اجرای اسناد حقوق بشر وجود دارد، عدم هماهنگی و احساس بی‌توجهی نسبت به ارزش‌های مذهبی و مفاهیم صحیح اخلاقی است. با اینکه برخی از اصول کلی اعلامیه حقوق بشر عمدتاً به تعلیمات مذهبی مذاهب بزرگ الهی منافاتی ندارد، مفاهیمی چون عدالت، آزادی انسان، تساوی در برابر قانون و دادگاه، اصل برائت، اجرای مستندات عادلانه، ممنوعیت شکنجه، برابری و یکسانی ارزش انسانی زن و مرد در تعلیمات مذهبی قویاً مورد توجه قرار گرفته و جزء معتقدات مذهبی پیروان مذاهب الهی است. ولی خط مشی ارگان‌های حقوق بشری سازمان ملل و تبیین و تفسیر مواد اعلامیه حقوق بشر و نحوه برخورد با قوانین و مقررات مذهبی و دولت‌های مجری آن‌ها به گونه‌ای بوده که احساس بی‌توجهی به مذهب و بی‌اعتنایی به مفاهیم صحیح اخلاقی شده و در

نتیجه سوءظن و موضع گیری مذهبپون را نسبت به آنها به وجود آورده است.»
(مهرپور، ۱۳۷۴، ص ۳۵۸)

«انحراف مباحث حقوق بشری از حوزه انسانی و تبدیل آن به ابزار قدرت و اعمال فشار در عرصه مناسبات میان دولت ها، یکی از جدی ترین تهدیداتی است که حقوق بشر با آن مواجه است و می توان در نهایت این پدیده انسانی را از مسیر طبیعی و نهادینه شده معمول خود خارج کند.» (حسینی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۵)

«به همین دلیل دغدغه دولت ها برای حفظ و رعایت آزادی های فردی و جمعی و همچنین سازش دادن حقوق داخلی خود با حقوق بین الملل، امری مهم و تأثیرگذار است. از این جهت که نهادهای بین المللی متولی آزادی های فردی و جمعی در صورت نقض موارد بیان شده، با اعمال فشار بر دولت های نقض کننده حقوق فردی و جمعی، سعی می کنند تا زمینه ای برای تحقق آزادی در سطح جهان فراهم آورند. به نظر می رسد حقوق بین الملل همچنان به عنوان یک تهدید و یک فرصت برای دولت های مختلف باقی می ماند. این چالش مخصوصاً برای نظام های سیاسی که حقوق بین الملل را ناسازگار با حقوق داخلی خود می دانند، محسوس تر است. به هر حال، نقض آزادی های فردی و جمعی از منظر حقوق بین الملل، چالشی اساسی محسوب می شود، زیرا عدم رعایت و پایبندی دولت ها بدان، خطری برای صلح و امنیت بین المللی محسوب می شود.»
(شجاعی، ۱۳۹۷)

برآمد

رعایت حقوق شهروندی و حفظ آزادی‌های مشروع، از جمله حقوق پرجاذبه و انکار ناپذیر افراد جامعه، و در طول تاریخ، مورد خواست انسان‌های عدالت خواه بوده است. حقوقی که عامه افراد را فارغ از تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی، سیاسی، جغرافیایی نژادی، جنسیتی، زبان، قوم، در بر می‌گیرد و ارزنده ترین مطالبات آنان را به ارمغان می‌آورد. هر چند که اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضاییه را به عنوان پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشند به عدالت و احیاگر حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع تعیین نموده است و به دلیل وسیع بودن دامنه این حقوق و اهمیت تأمین و تضمین آن‌ها، مشارکت سایر قوا و نهادها را نباید از نظر دور داشت. تاریخ گذشته مبین فراز و نشیب فراوان در گسترش عدل و آزادی‌های مشروع بوده است از این رو دست یابی به حقوق شهروندی آرمانی شیرین و تجربه‌ای جذاب قلمداد می‌گردد. با توجه به گستردگی دامنه و قلمرو حقوق حقوق شهروندی و حفظ آزادی‌های مشروع، تضمین این حقوق صرفاً معطوف به اقدامات قضایی نمی‌باشد و موضع گیری دولت‌ها، مبتنی بر ارائه راهکارهای غیر قضایی نیز می‌باشد. هر چند که عموماً، ضمانت‌های اجرایی قوی‌تر را باید در شیوه‌های قضایی جستجو کرد، اما تأثیر روش‌های غیر قضایی که معمولاً در قالب فعالیت کمیسیون حقوق بشر، کمیته‌ها (کمیته حقوق مدنی و سیاسی، کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، گروه‌های کار (گروه کار ناپدید شدن‌های قهری یا ناخواسته، گروه کار بازداشت‌های خودسرانه) متجلی می‌گردد، را نمی‌توان از نظر دور داشت.

پشتیبانی قضایی از حقوق شهروندی و حفظ آزادی‌های مشروع شهروندان، نیازمند تشکیلات قضایی متناسب، قدرتمند و دارای صلاحیت‌های منطبق با اهداف این سازمان می‌باشد و برای دست‌یابی به اهداف مورد انتظار و توفیق در وظایف و رسالت سازمانی و جلب اعتماد عمومی و تبعیت و تمکین افراد جامعه از تصمیمات این نهاد متولی، می‌بایست حاکمیت قانون، بدو در آن نهادینه شده باشد، تا نتایج اقدامات آن با این حقوق حیاتی، همراه و هماهنگ گردد. فضای حاکم بر دستگاه قضایی و

راهبردهای کلان این دستگاه، می تواند تاثیر به سزایی در دست یابی به این حقوق داشته باشد و هر چه پس زمینه فکری این نهاد به سمت اقتدارگرایی سوق یابد، حقوق و آزادی های مورد مطالبه و مورد نظر شهروندان رنگ خواهد باخت و قربانی خواهد شد. از این رو بر مبنای اهمیت این موضوع، نظام های قضایی و حقوق دنیا پاسداری از این حقوق را در اولویت های خود قرار داده اند. در جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر کشورها این حقوق محترم شمرده شده و تحقق این حقوق را به عنوان تکلیف بر عهده دولت جمهوری اسلامی ایران، محول گردیده است و به لحاظ اهمیت حقوق ملت، فصل سوم قانون اساسی را مستقلاً تحت همین عنوان (حقوق ملت) در قالب اصول نوزدهم الی چهل و دوم، مشتمل بر بیست و چهار اصل، به حقوق عامه افراد جامعه پرداخته است. اختصاص فصل مستقلی به حقوق ملت، بیانگر اهمیت این حقوق و اراده واضعان قانون اساسی، بر تاکید بر این حقوق و تکالیف دولت بر تحقق و تعمیق مطالبات قانونی و آزادی های ضروری و عمومی است و برای آن متولی خاص قرار داده اند تا دستگاه قضایی این حقوق را پاس بدارد. قوه قضائیه ناگزیر به گرایش به سمت دادرسی شایسته است و اجتناب از اقتدارگرایی و بهره گیری از ابزار و روش های اصولی از جمله: منع تعقیب غیر قانونی افراد، پایبندی به اصل برائت، منع شکنجه، احترام به آزادی های افراد، تعقیب و مجازات به موقع و انجام محاکمه عادلانه، خودداری از هتک حرمت افراد، رسیدگی سریع به دعوی، بهره گیری از قضاات عادل و شایسته، حق انتخاب و کیل، مستند بودن احکام، برگزاری علنی محاکمه، و ... مصادیقی از این دست می باشد. اصل سی و دوم ناظر به منع دستگیری، اصل سی و سوم، منع تبعید از محل اقامت، اصل سی و چهارم حاکی از حق دادخواهی و ضرورت دسترسی به محاکم، اصل سی و ششم مؤید ضرورت قانونی بودن مجازات و اجرای حکم، اصل سی و هفتم تأکید بر اصل، برائت، اصل سی و هشتم، مبتنی بر منع شکنجه و اصل سی و نهم تأکید بر جلوگیری از هتک حرمت و رعایت حیثیت افراد دارد.

عدم رعایت هریک از این حقوق، موجب بی عدالتی و تضییع حقوق شهروندی و محدود کننده آزادی افراد جامعه می گردد و تعارضات موجود در ناسازگاری برخی از مصادیق آزادی، تفاوت های نظام های حقوقی به ویژه در میان فرهنگ غرب و اسلام، تفاوت در قلمرو آزادی، عدم تساوی حقوق مردان و زنان، و ... این محدودیت ها را تشدید

می نماید. از این رو کار قوه قضاییه از آن جهت دشوارتر می گردد که مردم جامعه، عملکرد این قوه را با روش عدالت گستر حضرت امیرالمومنین (ع)، با آن همه خصایص عالییه متعدد از جمله: عدالت، قاطعیت، منع تبعیض، فراگیری، امیدوار کننده، احساس برابری افراد ضعیف و غنی، و صدها خصیصه اسلامی و انسانی دیگر، می سنجند و وقتی در جامعه، الگو، عدالت علوی باشد، رسیدن به قله عدالت علوی، چه ناممکن و سخت خواهد بود و شاید هیچ کس نتواند ادعا نماید که قادر به استقرار چنین الگویی باشد. پس این قوه برای موفقیت و رسیدن به درجه مطلوب حفظ حقوق شهروندی و احیای حقوق عامه و تضمین آزادی های فردی و تحقق عدالت، راه دراز و کار بزرگی در پیش دارد و جلب مشارکت سایر قوا، به منظور کمک رسانی در این زمینه، و برقراری حاکمیت قانون، بهره گیری از قضات و کارمندان مؤمن و متدین و صبور و پرکار، استفاده از مدیران خلاق و کارآمد، بهره گیری از فنون و تکنولوژی روز جهت ارائه خدمات سریع و دقیق، و تلاش عمومی در جهت ارتقاء فرهنگ عمومی جهت ترویج روحیه گذشت و گرایش به سمت استفاده از سایر ظرفیت های جایگزین برای حل مشکلات و رفع اختلافات و کاهش مراجع و طرح شکایت در قوه قضاییه، و تلاش دولت مردان به منظور رفع مشکلات اقتصادی زمینه ساز جرم، و استفاده بهینه از مکانیسم علمی پیشگیری از وقوع جرم، و افزایش روحیه تعامل و تحمل در جامعه، رفع تبعیض، و گسترش ابعاد مذهبی در زندگی افراد، و ترویج آموزش های مقدماتی از خانه و مدرسه و دانشگاه و سپس جامعه، و احترام افراد جامعه نسبت به حقوق دیگران، ضروری، و جامعه ای مدافع حقوق شهروندی و آزادی های فردی و عدالت محور، را نوید خواهد داد.

منابع کتب

۱. پاشا صالح، علی، **سرگذشت قانون** (مباحثی از تاریخ حقوق دور نمایی از روزگارانیشین تا امروز)، چاپ چهارم، نشر موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۹۰.
۲. حسینی، سید محمد، **حقوق بشر مبانی و مسائل کنونی**، چاپ اول، ناشر انتشارات دانشگاه علوم قضایی خدمات اداری، تهران، ۱۳۹۷.
۳. ژان پردال، نجفی ابرند آبادی، علی حسین، **تاریخ اندیشه های کیفری**، چاپ اول، نشر سمت، تهران، ۱۳۹۳.
۴. کاتوزیان، ناصر، **فلسفه حقوق**، چاپ سوم، جلد دوم، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۵.
۵. صادق منش، جعفر، **ضابطان قضایی** (وظائف، اختیارات و مسئولیت ها)، چاپ اول، نشر مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، تهران، ۱۳۹۵.
۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۷. قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۷۰.
۸. مهرپور، حسین، **حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران**، چاپ اول، نشر اطلاعات، ۱۳۷۴.
۹. معاونت آموزش قوه قضائیه، **حقوق شهروندی در امور حقوق عمومی**، تهران، ناشر انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۰. هاشمی، سید محمد، **حقوق بشر و آزادی های اساسی**، چاپ اول، نشر میزان، تهران، پاییز ۱۳۸۴.
۱۱. هاشمی، سید محمد، **حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی**، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۰.

مقالات

۱۲. رجبی، عبدالله، کریمیان، اسماعیل، «**مسند قضا و استقلال قضایی**».
۱۳. فضایی، مصطفی، «**جایگاه و اصول دادرسی عادلانه در حقوق بشر و دکتترین قضایی اسلام**».

۱۴. شجاعی، علی، قاسمی، زهرا، بیرجندی، فاطمه، «نگاهی به آزادی های فردی و جمعی در پرتو حقوق بین الملل»، دو ماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال سوم، شماره شش، (پیاپی ۱۴)، جلد دو، اسفند ۱۳۹۷.

۱۵. صدقی، غلامعلی، برگرفته از سایت بانک مقالات حقوقی:

<http://www.webgozar.com>

۱۶. علم، محمود (گرد آوری و ترجمه)، «دادگستری استاندارد در اسناد بین المللی»، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴.

۱۷. قوامی، سید صمصام الدین، نظام قضایی امیرمومنان (ع)، منبع: فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸، تاریخ انتشار: ۱۳۸۶/۱۰/۱۳.

۱۸. محبی، علی، «آزادی از نظر اسلام و غرب»، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۳ ص ۲۸، (۱۸۱ الی ۲۰۸)

۱۹. قوه قضائیه، قوه پاسخگو (<https://hawzah.net/fa/Magazine>) حصون، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۱.